

آنکه هر چند جناب مرتضوی افاده می فرمود که بر خدا توکل کن و راه صبر و رضا پیش
 گیر و زس ترا و اولاد ترا خدا شناس است کما فصل فی حق الیقین با وصف این
 همه مواعظ و نصایح شب و روز در خانه بدایت کاشانه یا خفته الیقین میگردد
 و مواعید و مواعظ صبر و قناعت را هر بیخوات رفته هرگز نمی نگرستند القصد این
 همه مضامین با وصف تطویل عبارات در ابواب و فصول بروایات اهل فضول
 مثل نامه سیه کاران بعنوانی مذکور است که رشک افزاست خلعت شب
 و سجور لاجرم تساوت قلوب طائفه در روایات قمن بجا و فصول همه کشف
 باید دید که مزید اخلاص و سعادت فاطمه را با حضرت سید انبیا کجا برزند ملاک امر
 اینست که در معرض الموت که بگاه آن تقدیران پاک را بجزرت آفریدگار اطلاق
 سر و زند ما وجود شفاعت علوی در حق شیخین همین بیح و تاب و شور و شین بود
 چنانچه ناظرین علی شیخ الشایخ نیک میدانند و در کتاب روایات مجلسی
 خانه خراب میخواهند و زینهار گمان مبرمی که این روایات بز و اهل
 حق بصحت رسیده باشد بلکه مرویست و در معرض نبوت است شمرست بصحت
 و آن هم بعد تنزل و قبول کما یظهر من جامع الاصول و هر گاه اهل نفاق را
 قریب اوصیا خصوصا ایامه پرسی عارفین اسرار مکنون عالین ماکان و بلون گوشند
 و این بینه عت مرتعات را تبلیغات کثیر مزین کرده در هر کویچه و بازار فروشنده
 اهل ماعتت و سچی مفضلا محدثین اهل حق در چه شمار و موثقا لا یخفی علی اولی
 الالباب یا حدیث حضرات ائمه که در مجمع البحرین و مطلع النیرین مرویست که
 مصحف فاطمه قطره بر آس تسلیه و رفع رنج و ملال و تعزیه فرود آمد با وصف چند
 گویا کجا است نشست و انطباق آن بر حضرت فاطمه رضی الله عنها چنان صوت
 بست سبحان الله تریب تریب هفتاد و هزار است از آسمان برین براسی قهایش

سیده نثار عالین فرود آید و همه مواضع مثل او امر و نواهی امیر المؤمنین و
 باره صبر و تمکین را نگار و دانارفت سنارل و علو درجات اخروی بر آ
 حضرت سرور کائنات که جبرئیل پیش جناب عرش قباب بقعه پاک صاحب
 لولاک می گفت چنانکه در حدیث مذکور میسر و دست راست و گران شب و
 روز نزد آنجناب در حقیقت حکمت بقیان آنوقتین و جبرئیل پیش آفتاب عین
 بلکه بر اصول مدین مزید و لا آهین سر و کواقتن است زیرا که از بخار و غیره
 که این قسم آیات که نصوص باشد برای ترقیات سرور عالم در عالم برزخ و آخرت
 در قرآن اهل بیت هم پیش از پیش نازل گشته مثل واللاخرة خیر لک من الاولی
 و سون یطیبک لیک فرضی و درین آیات و سوره هرگز تحریف موفین و اتحالی
 مبدلین را تیغ و خطه نبوده مگر همین قدر نسبت مجموعی که اهل فضل ارتباط و
 وصل سوره اول النبی و الم نشرح را با بر او فاصله تشبیه بر همه و عند و بیله
 بعد است کریمه و فضلا لک مذکر که برای تشبیه ذالذکرین از میان بر و دیگر
 جناب بتول چگونه مستقدر در جات غالبه تفصیل تمام برای حضرت رسول مقبول
 نباشد لاجرم مقصود اصلی در این است یعنی همین بود که در مصحف فاطمی و او
 خاطر واری و بند بسیار در زبان مجید هزاران آیه است برای تشبیه فخر موجود
 پیش و از مقتضای امانت در عقین که ما او ذمی نبی مثل ما او ذمیت الرضین
 غمزدانی و ولداری شود مثل قول اقیل سلو بحال زونی فرق نیست که حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم چنان صبر و شکیبائی اختیار فرمود که از حد بشریت گذر
 و در خیال تبیین امور و حال انقصه و اصلی برای حضرت زهرا که سی زشت
 کما اثرنا هر چند قصه برای رنگارنگ و حقیقت با می گوناگون و آنچه است با
 راه مقصود است اشاره قرآنی که و منهم من لم یقصه علیکم نگار ما غنبت

و اولی آنکه بر اصول معتبرین کاتبین قرآن اهل بیت معصومین این مصحف را نیز
 با جمیع آثار باقیه انبیا و مرسلین بدو ضمیمه کردند تا با یکدیگر ملقا و بالمسایر همراه خوش
 بروند و آنانکه خواستند که استفادہ از نسخه ای که ظاهرین نمایند ضمیمه یا اگر در میان
 را بر ایشان بجهت انتزاع آن مسلط فرمودند بلکه آفتاب را بکل حکمت اندوخته
 گماستر نمودند تا بقا ملاحظا در نگاه کسی را این بهار گلشن و گلگشت خیابانهای
 این زمین نمودند تا مقتدین را حاجتی بمطالعہ مقامات حریری و اطواق المذبح
 نمی آفتاد و متاخرین را بر خرفات الف لیله رغبته رو نهند و بالجملة از شهاب
 جبرئیل امین و ارتکاب او غلام عقل ازین قلوب مخلصین کتاب است و
 ویدای ایشان رشک سیلاب پس مال قلب شریف امیر المؤمنین را
 قیاس باید کرد و از نیجاست که در هیچ البلاغت میفرمانند و از جهت نور
 حقانی بر زبان مبارک چنین الفاظ میروند که مرکز باور هم نمی آید که این طلا
 سانی و تیز زبانی در باره خلافت و کامرانی بود فامها آردن من مرا شنبه و آن
 من در جات بلکه کلام در و روحی و عوارض و لوازم است چنانچه دانستی
 از التباسات روح الامین و غیره ما مراتب تفویض که عبارت از آن است
 که آفرینش عالم و تدبیر همه مخلوقات خصوصاً ترتیب نبی آدم بدست آنجانب
 و ذریه طایفه و ولایت نمودند و لیکن رقصه در اینهم از خشت باطنی باز نمانند
 سینه سلیمان و الیود و غیره ضمیر را شرک این منصب گردانیدند گمانی شرح
 جامع الزیارات و غیره و اگر بخواهد تجارینی معجزات علوی است بمعجزات سلطانی
 فراموش میشود و صدق امامیه را هم من وجه سناستی تواند بود و این هم عیار
 از آنها پیدا شد که قصه حقیرت امیر حمزه را بر روایت بسیار از شیخ مبارک
 مرقم کردند پس مناط جوشش و جزوش را شرک این مناصب رقصه

و مراتب علیه باشند سیاست مدینه و انهم از قبیل سبعی یا جاره کما فی حق الیقین
 و تشبیه رئیس مجتهدین امر القیس با وجود شاعری و انماک امور و بنوی چه خوش
 گفته و لو انما سعی لا و لی معیثه کفانی و لم اطلب قلیل من المسال
 و لکنما سعی لحدیثی و قد یدرک البعد للثقل امثالی به سلتا لیکن از انجا که تقصیر
 شرکاء طلبیا و نقلیا ظاهر گردیده و حکومت شان تا بعد ازین و بنا و ندر انجا سید به تطبیق
 شتتقیه بر اصحاب ثلثه اما سید ایشان شد و عبارت آن و حد و نوران بر روی
 رضی که رعایت مذنب خویش اساس روایات را بر تخریف گذشته چنانچه شرح
 ذکر می کند اینست لقد تقصمها فلان و هو لعل ان محلی منها محل القلب من الی
 الی غیره من الفقرات فبا اهل اللیب ملک تقصیرت شمرت چون این غلبان
 و نور بدین طور فرار گرفت بلکه باصل این فصل رجوع کنم و گویم که ویوش
 بن عبد الرحمن باعتراف منقدین عظیم المیزان و کثیر المنفعه بود حتی که در زمره
 اصحاب رضوی مرتبه حلیل و درجه نبیل داشته و امام موصوف هر چند در کتاب
 سنیاب خویش که فقه الرضا نام آن است جایجا بر فتوای امام شافعی افتخار دارد
 و لیکن نظر با قوال منقدین شیعه امام مهدوح بر فتوای او اعتماد میکردند و چرا اعتماد
 نغز نیند که او را در باره وقف کردن بر امامت و والد بزرگ و ارش یعنی امام
 موسی از راشیان اثنا عشریه رشوت کثیریم میرسد مگر اوزینهار سبال ایشان باطل
 نشد و بر دین تویم جاری کردن سلسله امامت برای امام رضا و اولاد و احباب
 بود بر اطراف مستقیم ثابت قدم ماند و این بدست وقف ساخته عظیم و واسیه پس
 مخیم بود که بسیاری بلکه بشمار سی از طائفه اثنا عشریه مدعیین مزید و لایم اهل بیت
 سید البیاء از گروه متقین و صلحا که سجد خاک مقدس کر بلا در دست داشتند و پیشانی
 خود را بر سینه شبر گردانیده ابلیس بلکه زراره شرمین البه و والنصارى را حجل

ساخته حضرت امام کمال را بصلاح و تقوای خویش گمازند و ذمه قریب و اوند
 نال کوک و دنیا سرخ از جناب شان بتقریب امانت وقت ملا می قید و بند
 ربودند و اولاد و طاهریان آن عالی جناب را با وجود مطالبه و تقاضای انگلی از آن
 خداوند برای استقامت حقون در به طاهره موسوس چیا به مذمب و تقضیه که اعتقاد
 زندگی و غیبت آن امام است تراشیدند و دیگر ضایعاتی ایشان که در باره گذران
 طاهرات آنجناب بزمار واداشند و خود در سواب نوزیفات رضومی نوشتند
 سیاه روی و نیا و آخرت تحصیل کردند چه گفته شود و چنانچه عمون انبار الرضا از
 تا ایفات بیغ صدوق مشتمل بر نمونه است که در این رساله را انجایش و در تفصیل
 ان بدون ضرورت شدید مناسب است که بویس مذکور از نیمه اسرار اتفاق
 پیشیت باطنی بر تفریح منقدین قوم پاک و پاکیزه و در عفت مانند زنان و شوره
 بود تا بعد که چون تصنیف مسطورا و را باشند محذرات جلوه ظهور و اوند و حضرت
 امام عسکری عرض نمودند پسیدند که از کبیت گفتند ای یونس بن عبدالرحمن
 پس امام معصوم این دعا و رحن او بر و نمائی عطا نمودند که خدای عزوجل و را
 عوص هر حرفی نوری در روز قیامت عنایت فرماید و ما بار امام خاص یعنی
 علی رضا علیه التحیه و الثنا همان بهشت از برای اگر امام او مقرر فرمودند و او را از
 بارانی چند بهشتیان تطیب و البته حجب و ارم از کبیتی که او را بدینا بیم یاد نموده و
 درین فصل که سخن از مشالسه زراره همبر و دوست گوناخ خود را بر او امیتش درازد
 غالباً مراد این رئیس المنقرین بطور خودش جنان بود که فصایح و مطاعن زراره
 شرمین البه و و الثعمار من شایعوا نیست که اشترطه عدالت و دناقت را و می تا
 را و ران و خلک باشد پس از متواترات است که در زمانه و جبهانی عهد همین است
 و تقدیری کثیرین اینها را با ما است پس در اینست تقدیر همین نوان به کثرت است

من بعد بر اهل نظر پوشیده نیست که حال احوال محققین در ریده و سن مثل جامه
 پوشیده کهن است که هر چند به پویندش وصلی سکن از تمام و بجز خود بخود و در پیش
 و این تشبه از املح ایامه موسی است و دیگران که کشی را ملاست که دند و روز
 او را در کشا کشی افکنند نیز احتمالی وار و بلناس فیما بینشون مذا سبب و این
 عذ که در متوطن و وطن و از اصحاب و خاد میرن امام الصا و قین است این سخن و راه
 بن عبد الخالق بن عبید و مواسم زرا و از وجه قلمها می اشنا عشریه و بالا
 تفاق از ثقاب امانیه و خطاب بن سلمه با تده و وطن است و از اصحاب
 امام جعفر است بی مکرو فن یعنی هیچ قدری در اوراق مذکور کتب او بر نیامده و سخن
 کسی بطاعن از زلفه و حمد و پیه بن نصیر از رواة جلیل است پنجاه مدیخ زرا
 از وی روایت کرده افتخار سه برال و از ندر که هنوز ان نیز یا بجا از تمام می آید
 و رنگ می زداید و متبعین اصول را بعد از بن تملکات تهر و در می نماید
 پس بی باید که روایات او را محط افتخار نماند و کلیت بن معاد و پیه
 مثل علوفت امام جعفر صادق بوده ولیکن شیخ علی در روایت او متوقف
 گشته و بعضی از علمای اخبار دیگر که آورده اند در حق از رحمان وار و تهر علم
 موصوف بر حال او و بعضی دیگر تو ان همید که او در زمره مجتهدین محسوب است قال
 الله تعالی فی شانهم ان المؤمنین عملوا الصالحات و احبوا السنه و هم اولک
 اصحاب الجنة هم فيها خالدون و موسی بن زکریا که در زمره مجتهدین است
 که از اصحاب امام صادق است و در بزمه افتخار می صاحب کتاب و پیه کس
 که شیخ علی از غایت ناوای و جو کمائی خصوصاً در تعریف گفته و پنجاه
 کتاب نو آور نامیده و علی بن الاثیر را بعضی از کتب او را از اصحاب امام
 شمرده و عمار ساطعی با مرد و در اوراقش قیر و صبح که از اناه صادق را

را در دست میزنند کلیم احمد بن ورین باب ثلثه بودند و غایب از مومسی
 همی باشد نیز به کتاب کبیر است و کتاب او در مقدمه بیاید و در وقتیکه
 حضرت امام فاطمه فرمودند که از نذلسی عروبل شد استیم موایبنا او پس او
 لدانی رمن شتیده و شرح علی روایت او را ترجمه داده و حکم درین میزاد و بنده
 نیز بل تنقید مور و لا باس است و سعده بن سعده چندین نذیه عامی با
 لکن صاحب کتاب و از اصحاب امام باقر و یار سے جامع مطلب در تصور
 پوشیده کنیت او است سوم ابو محمد نصری از اصحاب بنف و محمد بن احمد که
 نام او است و ابو جعفر بیت و او لفظ صدوق و عین و در حق او آمده و در علم
 قیاس علم تحریر افراشته و بر صدق و زانی است که شت و ولید بن
 از اصحاب امام صادق است و هم صاحب کتاب و هم شت است زویا لعل غیبه
 و علی بن الحکم اشرف دار و در چندین از روایه اهل آنکه از اصحاب امام جواد
 است دوم از این اشیاء و از تلامذه ابن ابی عمیر که ملاقات دارد با بسیاری از
 اصحاب امام ابو عبد الله و او مثل ابن بکر و ابن فضال است و چون ترجمه ابن بکر
 در کتاب قتادیه مشارالیه بن باب است یعنی ابن عین شیبانی کشی رئیس المنشدین
 از باره از آنچه گفته است تلامذه اش بدان نیکتر که از فقهای اصحاب ایشان
 است و نیز شی در جای دیگر بگوید که اجتماع عصاره است بر تفسیر آنچه در روایت کند
 به کس او را کرده اند بر تلامذ او و من اعنا و می کنیم بر روایتش از چه مذمب او فاسد
 بود و امام اعظم اولی او را فقه و کبیر روایت و صاحب کتاب گفته سوم باشند
 و عن و صاحب کتاب چهارم ثقه و جلیل القدر لعل غیر ذلک من الفضائل و اگر
 در مدح زراره و دیگر اخوان شیبانی امور سے دیگر را و غل و مندگوم بن
 یا اگر قراین باشد اینها شواهد تفسیر و دلایل قطعی است زیرا که از کتب مقالات

آنکه هر که رفته تعهدش کرده اند و بعد از آنکه تعیین زوداره و این مشهور
 نخریب تو سیر کوشیده اند و عدلیاری غزول را که بیدار و بیدار و بنده
 او به و آشیا انکار می نمایند و شریک نمیدارند و در کمال غم و اندوه
 بهین نوعی به زبان صدق و در حجاب پیغمبری طمع وان گشته و این
 بر این فصل علی مافی السج مشعل رنگین با هم است که علقه را تا
 این حد این با خرابی که در او است و این ایضا است که در این حد این حد
 در این حد این حد این حد این حد این حد این حد این حد این حد
 تدبیر و زود خورد و این حد این حد این حد این حد این حد این حد
 سبب آنکه فاش بگردانند و این حد این حد این حد این حد این حد
 با فادات ایشان نمی است و اسرار بر سر خود را می کشند و این حد
 او و یاد دانش که این اسلام با در این حد این حد این حد این حد
 و اگر کسی را بوس در بر انداید بقدرت الهی است و این حد این حد
 اگر و آن که هیچ اصلی از اصول اسلام پیدا نمیشد که از امر مشعل
 نور مجتهد الزمانی در حضرت جیدریه با بی تحقیق بر سر خود
 و برات ولداری و ولبری قلوب مردم بر خود و گرفته که هر چه
 امام خود را بگو میداند پس نتیجه این قیاس و برین مباحث برتی اید
 انشاءم حضرت جعفر امام امام که لعنة الله علی زراره و عورتین الیه
 یا در رب الام رسا علیه النجیة و اللیا که لعنة الله علیہ و انما انوار
 ایزوی قریب انجام رسید نویسی بدانم بایستی له مقام و گنج
 امر ضروری یا و گذشت پس سطر چند دیگر باید شنید که ما در این
 در فتایج زراره امام الایه خویش ابواب تفهید گشتانند و در

قدح نمایند متحرم که براسه منافی موعومی اور و اذ دیگر چگونه ایجا و فرمایند
 مثلاً اگر کتب غیره غریب کنی از عمده منافی و اعلی و اسنای آن و این حدیث
 نویسی یافتند که امام صادق علیه السلام فرمودند که این دشمنان انبیا و اوصیا
 فرموده که محمودترین مردم نزد من در زندگان و مردگان چاکس اندیزید
 بن مایه و عهد بن مایه و زراره و احوال که بعد از دنیا بش مریدین و معتقدین
 ایشان است و اسرار با بری و با نذرانی و دیگران از غولان بیابانی برخود
 می بالند و از منظر روایات فتنه ایچ ایشان می نالند حالانکه در سند شریف
 بن مایه و از این نام مشرک است و در دو کس و احتمالاً زار که ذات واحد
 بود و محارفات غیرت است او را مشبهه بروداده و این قاسم مولا سے ابو ابوب
 جوزی است زیرا ابو بکر منور و شریف تشیع او که جنس الاجناس این باب فضل
 تواند بود از کتب با تشبیه بر نمی آید بلکه اگر پرده از روی کار برافتد توانی دانست
 که این موالی و وزیر بر اصول اثقیبا نسبت با مانی بفرعون داشته اند و در
 ایجا و انوار فتنه و جو بیسی و در حال را شرمسار ساخته اند بقول شیخ
 اگر باغ رعیت نماند نو در سینه پر آورند غلامان او و خشت ازین بنه خدا
 کس بر ندیدیم که در ترجمه او لفظ نشه و فتنه آن آورده باشد که در ترجمه و غیر
 تغییر یافته است بعضی می با شنند که در ترجمه راستی و از کذب و زور محبت
 می با شنند پسندند که الناس ملی و دین ملوکیم برای آقا و مولا در حدیث معصومین
 کسانی که در معراج با راستا و اگر دیگر است روایتی از حضرت امامیه نذر
 و تعدیل او تامل می رسد چه چاره ای که در اینجا قطعاً و یقیناً دلیل بر خلافت مومنین
 در این روایت قائم باشد و اینکه بیماری از فرق مشیبه زارده و دیگر شبان
 را ایچ شورش در عقائد و اعمال زار داده اصولاً و ذریعاً نام مذنب را

با اختیارشان سپرده اند و چون جان ایشان نیک بشکافیم و تکفیرشان چنانچه
 در زمره اثنا عشریه و صوارم قرار یافته التباسی نیست نه در صفا نظر بکلیکه مجتهد
 امامیه افاده نموده و درین نزویکی اشارتی بدان رفته که تکرارین حال این خویش
 را کما یبغی می شناسند و نسبت به بدینان زیاده زیاده اند اما بره کفر ایست این قدر
 منصوص باشد مناقب زراره هم از هم باشد و الا ولیل ایشان اشاعت کرده و در
 بحضرات ائمه تمام نشود و استدلال تفکیر ایشان ببناب شان از دست و دراز
 ولیل دعوی انتساب و استناد همین است که لا یخفی به عباسه آنکه علی بن
 حق و یقین در باره زراره دشمن اهل بیت آنچه تحقیق کرده اند شاید در زور و
 بساحت اشاره یا صراحت فهمیده باشی که او با امام باقریه و عمر بن آیه الکرام ملاقات
 نداشتند و در دشمنی فتنه آل زینب با ائمه اطهار صلوات الله علیهم من بعدهم مقدس او با فتنه
 و تافته معین بر اصول شیعه از آثار تا انجام روشن است اما آیه مدینه و راه تقسیم
 سلوک داشتند و چون این ارکان تشیع او با ریاضه بلیتقدار امامیه بالاتفاق
 رسالتی اهل اضلال بودند کما عرفت اتفاقاً و مذمت شیعه چنین نیست که کسی از ایشان
 بر صراط مستقیم بود و دیگر کسی بر راه مغلیین بر رفت پس بعد از تقدیر محال صدور است
 ایشان از ائمه بسے بالیقین محمول بر تشیع خوانده بود و لا اقل من انتمال و انوار
 جار الا تمثال بطل الاستدلال و بر ظاهر است که آدمی بر اساس صیغه است انوس و
 ناموس از او باش قوم بد معاشر چه تدبیر نمایند و از اینجا گفته اند و در
 و خسته بکلیف شیطانی چند که بنوعی محذرات و نظرات و شایسته هر چه می آید
 و بر تفریح مزین مذمت برفض و در رساله حدیث الجویس و غیره استماع علی الاطلاق
 کفر منوی باشد باینکه قبل ازین بگوشت رسیده از جمله است و بر صغیره فیه ان تقانون
 الکافی که رفضه مناقصین از کفر و فریب خویش با از این سبب بر آن حضرت

ایضا در این کتاب عمدتاً نقل خطای کتب دیگر کرده است و در بعضی موارد به اشتباهات کاتبان و تصحیح
 این بدو ایشان ضرورتاً ذکر کرده و به چه وجهی چه در اصل و چه در نسخ و تصحیح آنرا ذکر کرده است
بعد قیاس کن حدیث و تکرار بر حدیث اول در اکثر امور مشهور و مشتمل بر نامها
 صحت نیز در اکثر موارد و معانی بود و در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 و در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 بر آن در این فصل تا آنجا که در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 تا حدی که در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 از این فرجه و سوره و کلمات و آیات و احادیث و روایات و کتب و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 آنکه در این صورت اصول همه باقی ماند و در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 آمد کلیت آن از کلام بعضی مؤلفین قویاً استخراج شده و از جهت اهم و غیره ذکر کرده است
 و در اما حدیث او که در این کتاب نامها ذکر کرده است که در راه و ابواب و غیره ذکر کرده است
 و در این از آنروم اندک خبری مترجمین در میان اینها ذکر کرده است و از آنجا که در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 اولی که همه از ترجمه این کتاب است و در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 خالق دلیل در این کتاب است که در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 در کتب اسفل تا در صدای این است که در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 سلیمان بن داود است که در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 اصحاب با این جهت و غیره و در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 و سید بود و احسان و در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 بود که عایشه را در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است
 او قبول نگرفتند و در بعضی موارد به اشتباه کاتبان و تصحیح آنرا ذکر کرده است

بلکه نسبت بر باد و گشته لازم افتاد و نیز آنچه اشاره کردیم مدارج عالیہ امام صدیق
 العاصی و قسین ایشان متوازن و قطعی میشد بلکه عمود این کشتی سلیم از عرش برین میگذاشت
 و شیبہ بعد از ترسیم آن حاجتی نکشتی حضرت نوح نمی شد و طحطا قسین آن کشتی را
 بعد از سپهر سیدان سوراخ جبر نفی او نمی گروانیدند و نیز لازم نمی آمد خلافت
 امام بلکه طلاق جماع ائمه زیرا که این بزرگان در هیچ امری خلافی فیما بین
 خود انداختند کما سنی مدارا و تم محتاج نمی شدند بدست ما و با کم کردن و دعوی
 نردون با جماع طائفه خویش بر وقت افتد است و گفتن اجتمعت العصا به
 که سخن تمییز منقذین ایشان است بعد کلمات مخفیة و لحن بر اجماع سقیفه حالانکه
 امام در میوه و نهج البلاغت فرمود که فان اجتمع المهاجرون والانصار علی
 برین و سوره اما لکان الله رضا و تقیلت خلافت خود را بر بیت ایشان حضرت
 فرمود کما لا یخفی علی من را می کشف الغمہ الی غیر ذلک من روایات الایمہ
 این همه بحث ها که شنیدیم نمونه مهم شود و از خوار و برگی از سینه
 کلمه از زبان ما باید چشم انصاف کتب امامیه ملاحظه نمودن و بی درناخی نظر نمود
 در آن زمان کبر سید باریست منہج المقال را باید بدست آوردن و استقرار
 آن زردی و چون امامیه تقریرات علمای خویش را و او و دانش گشته اند جلوه
 این عا و بر در آن بفرج تمام بیفتد و از خرمین فیضش خوشه های دیگر بچیند
 چنانکه از سینه امام صادق بر او است مفضل بن عمر حال رکن رکن سر است
 که خدا لعنت کند محمد بن اسمعیم را که می گفت که حق تعالی نمیداند چیزی را قبل از
 وجود آن در محفل جنو است این دو س و رحمت و جولانی شهید دوم که او هم
 بنا بر ما و سیر براسی فریب الهیست در بر پوشید و جاست تمام او را و
 بلای ایشان بجهت سید بودند از گفتگو در این عیسی و مانند او که حال تکلیف

قوم را از آن شناختی اینست که آنچه فرمود در حق محمد بن مسلم نفس و رطلن و قدح
 او نیست بلکه بر نفس لیب که اسلوب کلام امام را سپید انداختی نتواند بود که این لعنت
 از راه شققت صدر و ریافتت بسبب آنکه مردی بی حیا و نامی خوردند سلاطین و رجالت
 عالی نشین و تواند بود که لعنت کرد و امام از جهت آنکه آنجا عثمان و صدر و ایضاً می او نشوند
 و شعبان ناس خود را بقیه ترغیب و او را اختتامی امر است از مخالفین بکار برد
 با ترمیم و شرف آنکه اشخاص مذکورین قنای راه تقیه و احتیاط سپارند و پاسه
 تحقیقات خود را ازین حد و وزارت نماند این تقریر که نقل می نمایم بود در مقامات دیگر
 علوه معتقدین و مقتدایان ابن طاووس تا بدست بزمیت جلوه گر بوده و در همین موقعا
 بر نشین و کار سابق مروج را دلالت کرده و مکار عجمیه بر روی کار آورده چنانچه با تحقیق
 بران دلیل است بهر حال رقص ابن طاووس در طرافت و دیگر کتب طرافت خوش نما
 و مانوس و لیکن رقص بر خرف با چسب که نام ولد از بر خود بسته و لباس عروس
 در آمده با وجود دعوی امامت اصولیه که اکثر مخالفان اصول زیاده نیست لغو بالله
 از اصولیکه روسا رستاقین و طرفداران مشرکین از دیدن و شنیدنش شرمند شده شوند
 چند روز زینا بهر حال میگذرد و بعد ازین دست و پا و گریبان ایشان رو بر روی خفت
 آفریدگار و در همان که با حکم الحاکمین قطع نظر از امور یکدیگر غم اندوز بلکه جان سوزان
 امام سلاله اسلیت کرام ازین شوخیات ازم می آمد و آتمم شخص که رکن کین قصه علوم
 دین باشند و نگاه باین علت که او مستفاد جهالت نو بود و علم ازلی ترا انکار میکرد و امامت
 که اولین و آخرین دشمنان اهل بیت بدان اعتقاد دارند و تا امروز بهر سو است و نفاق
 که بدترین کار در کتاب مستطاب نیست امارت میگوید با اینجهه عدوان در کشی و
 و رازدستی و کشاکشی می خوانند که بلا حساب و حساب عدوان داخل شوند برین حکم
 ران و آن در حکم است یعنی بفرمای بی یکی خذوه خذوه ثم یجهد صلوه عظمی سلسله

ذرعه سیون و راعا فاسلکوه این همه بحثی بود از حال و افعال زراره و انهم بر طاعت
 اجماز و اجمال و اگر تفصیل اعتقادات باطله و کلام زانکه او باطهار حضرت ^{معصومین} بمثل آنچه از
 محمد بن مسلم بطور نمونه آوردم نموده شو خواستی گفت که قلوب اهل اسلام مانند سدران
 میلند و بسیار از آسمان با وصف صلابت و زراست بر زمین افتد و حضرت اقبل
 را مثل حضرت جبرئیل اشتباه رود و بدو میفرماید فاذا تقر فی الناقور عیا تا قبل از قیامت
 بویدا شود چون در حسن از کتاب فصاح پیشوایان قوم بنظر در آمد حاجتی بدان
 نماند که بتفصیل نباشد این گروه صلابت پژوه کتاب خود را خراب گردانند قبول
 صاحب منج و مجلسی در مجلد سیزدهم از بحار وقت شرح حالات قدما می افشاگر
 خصوصاً طائفه بابیه یعنی متوسطین بسیار که امام دوادم و تشعبین که علی روس
 الا شهد خود را مانند جبرئیل گردانیدند که آب در زیر و آدمی بر پشت و فرضا عالی
 را از سید کاری خویش انباشتند و مزید ثوبات اخروی را با زکات این فعل غلط
 گفته تا اثر و افعال همیامی اگلاشتند و لغت کردن ایامه را این ملا عین موجب افتخار
 خویش می پنداشتند چنانچه اکابر اثنا عشریه از اولین و آخرین مثل این طاوس و ما
 زندرانی و فانی و زمانی از مجتهد لاجرم مقران اهل عوایت و زندقه و باور زیاده
 و زاویه شیطان احوال است فلبس شوی المناققین و الحمد لله رب العالمین و بحمد
 که بنده از مواعد این بحث فارغ شدم گرد و سخن بنور باقی بعنوان رفع ابهام
 و شرح مقام کلی آنکه علیا اهل سنت و طاعت که عاقلین امرار و عاقلین علوم
 اهل بیت اختیار و اصحاب کبار اند و باره زراره چه تحقیق کرده اند و مانند سایر
 زندقه اهل کید است او را و اعدا کرده اند بانه و هر آنکه سلک ایامه
 و باره امامیه که باست زراره دشمن اهل بیت و مانند او برستی و برود
 موای آیتا گریه و اشرفی قلوب هم اهل مستی کنند عیب است اما بر لبش
 بر

شوا اما اول پس بدانکه آنچه از کتاب میزان علامه شمس الدین فربسی علی ما نقله
التشریحی صاحب البحار و غیره من علماء السنیة ایضا معلوم میشود بروایت سفیان
ثوری همین است که زنیهار زراره کوفی حضرت امام باقر را ندیده بود و روایت و در است
عقلی علی بن ابی بصیر الکلبی نیز روایت بر همین میکند که سفیان دیگر یعنی ابن عیینه المرومی که
مدعی ملاقات او با امام محمد باقر علوم الاولین و الاخرین بودند نگذریب نموده و این سخن
بر تبه بجز و وثاقت چندان رسیده اند که حضرت ابمه از ایشان شد حدیثی که در
یاد تدری که سفیان اخبار از اساتذہ حضرت امام رضا است چه آنچه بر خاطرین محققین
عبارة حدیثی که در فقه الرضا است اینست قال علی بن موسی حدیثا سفیان بن عیینه
عن الزبیری عن علی بن الحسین عن عمرو بن عثمان عن اسامه بن زید قال قال رسول
لا یرث المسلم الکافر ولا الکافر المسلم فقد وجب ما ثبت الخیر عن رسول الله ان لا یكون
لا صد قبول و وجب الاثقیاء و الامراء فلا یرث المسلم من الکافر ولا الکافر من المسلم انتهى
بلفظه الشرف و احادیث ائمه خصوصاً این امام عالی مقام از اصحاب کرام پیش از ایشان
ولیکن نقل این حدیث خاصه از تالیف انجناب تا طبع سیزده درانی پیشوایان قویان
مثل مجلسین در لوا مع و بجا که مقصود امام باقر و دیگر ائمه در استفادہ احادیث از اصحاب
انت که قال قال رسول الله ان الذی اهل سنت چگونه صورت بند و پس از
راه تقیه زبان شان بسته اند تا بدانند که از جا بر سند حدیث دارند و هر گاه حدیثی
را از تالیف امام نشانند که درم زبان اثر خایه ترا قطع کرد که وقت تصنیف سنان
کجا بودند تکلیف که حضرت رضای هر چند ضروری نشاند لیکن درین کتاب فرماید که
مقصود ازین کتاب هدایت است و از کتب دیگر در یافت تواند شد که زراره
بن اعین مدعی امامت برای عبداللہ انطخ بود باز از انهم دست برداشته و
اعتقادش در باره امامت کاظمی به ثبوت نرسیده ار سے قضا طلبیدن قران تبسیر

وقت اختصار و تقیہ و یکدش از حضرت آفریدگار کہ معاذ اللہ بر معتقد ار علم الہی
بیدار شہو و اشیاست اصلی دارد و میلان و رجحان خاطر زرارہ با ما است
از روایت اول کہ در سرگشتگی او از کشتی نقل کردیم ظاہر است و محصلش نیست کہ
واقعہ امام صادق رو داد و اختلافنا در امامت سید عبد اللہ و سید موسی اتفاق
افتاد زرارہ عبید پسر خود را گفت کہ آنکس کہ قائل با ما است عبد اللہ گشتہ بائشال
فرمان امام صادق رفتہ کہ امامت حق فرزند کبیر است پس بزودی خبر باید آورد
کہ اہل مدینہ با ما است کہ امام یک قائل شدند چون وفات فرار سید و آمدن بد سید
زرارہ مصحف مجید طلبید و گفت کہ خدایا من مصدق این کتابیم و دین من حق
کہ عبید از ان خبر بد و تو از ابیان کردہ بعد موت زرارہ عبید آمد و خبر امامت
امام کاظم رسانید پس اگر بالفرض و التقدر شناسش زرارہ از جناب مخبر صادق
بر روایت ہم بہ ثبوت رسد می توان گفت کہ بنو زرارہ قضایح زرارہ پیشوای
امامیہ و مقتداے اہل اتفاق مطلع نشدہ باشند **س** ہر گز اجامہ پارسا پیشی بہ
پارساوان و نیک مردانگاہ چنانچہ از روایات کثیری مال صلاح ظاہر شدہ است
کہ مثل خواجه نماز و دعاے او قلوب ناظرین می ربود حتی کہ بچارہ عمار سب
ہم اورا درین امور بے مثل دانستہ بود و در ہمین صفحہ گذشت کہ بر لے سمع
و زیاد مراعات مصلحت وقت وفات خود چہ کرد و چہ اندیشید و اما او را پادین
ولایت و قرآن و شریعت چہ کار بود پس اگر امام صادق بقتضای بہرست
خوبش و عدم ادراک خباثت این بدانیش چیزے در مدح ارشاد فرمودہ
بیدر نباشد بعد ظہور اشغال بد فرجام او آنچه فرمودند است از امام است و این تطبیق
از آنکسب اہل حق می توان یافت از غبارے ندارد و حضرات معصومین را
بچ شناختن از غیبت و افترا ملوث نمی سازد و کافال قائمہ فی حق بعض علمائنا

لابن قتلان فی الرجال و قبحه ؛ یسأل عنها و اعیان شهیده ؛ تا به یک سکه قفا
 فنی لاشک غیبه ؛ و ان یکس که با فالتحصیل شدیده اما انشرا فی کتیب بن قتلان
 قوم و باره این زنا و فقه و در پانچیه است و حال خواتیم اعمال طائفه شیعیه از ان
 معلوم می شود و در تکثیر حدیث است که زیاده از صد است و این سلسله مخصوص این
 دسته خواهد بود پس نظر باینجا ؛ حسب عقل و فہم این بحاسب اولیای نقیاری
 روایتی مختصر از ترجمه عمون منقول می شود کہ حضرت امام رضا در حق سرستان
 این مردم کہ حال عقیده ایشان در باره حضرت خداوندی ہم گذشت بجناب
 ان خالد میفرمود کہ ہر کہ ایشان را دوست دارد و تحقیق کہ ما را دشمن دارد و ہر کہ
 ایشان را دشمن دارد بدو شیکہ ما را دوست دارد و ہر کہ با ایشان دوستی نماید
 با ما دشمنی ورزد و ہر کہ با ایشان دشمنی ورزد با ما دشمنی نماید و ہر کہ با ایشان
 موافقت نماید و نزدیک کند از ما بر بد با نند و دوری نمود و ہر کہ از ایشان
 ریدہ باشد با ما موافقت و نزدیک عوید و ہر کہ ایشان را با ما ازارد و مخالفت نماید
 نیکوئی و وفا نماید و ہر کہ با ایشان مخالفت نماید با ما دشمنی نماید و ہر
 کہ ایشان را از امری باارد و با اہانت و تجاری کردہ باشد و ہر کہ ایشان را خواہی
 رساند یا اگر کسی وامشقتہ باشد و ہر کہ ایشان را قبول دارد و ما را مردود سازد
 و ہر کہ ایشان را مردود سازد ما را مقبول دارد و ہر کہ با ایشان اسدان کند
 با ما بدی کردہ شد و ہر کہ با ایشان بدی رساند با ما بدی رساند و ہر کہ با ما
 و ہر کہ ایشان را راست گوید و امر را در غلہ و اندر و ہر کہ ایشان را بدی رساند
 ما را راست گوید و ہر کہ با ایشان سخنان ما را بدی رساند و ہر کہ با ایشان
 امری را بدی رساند با ما عطا نمودہ باشد و ہر کہ با ما بدی رساند و ہر کہ با ما
 با ما بدی رساند با ما بدی رساند و ہر کہ با ما بدی رساند و ہر کہ با ما

خود بر ندارد و اختیار نکند **ح** حزب شیطانند ایشان بر مگر از براسه
 خوشتن ز نشان نصیر انتهی باقظه و از پنج صبح احاد و شب اباسی صالحین این
 امام و این کلام بدایت نظام در باره زراره و دیگر برادرانش از ملاحظه
 بیام با همه که منطبق شد و در سیاسی دنیا و آخرت که براسه ما ولین و مسو لین اشکار
 شد مانند طایفه است که از با هم افتاد و مانند افتاب است که بر خط استوایا بنا و این
 چند حرف است که بگوشت رسانیدم و در باب زراره از هزار بیست و چهار
 که در این قدر فرصت دست نداد که من حال دیگر برادرانش را نیز بچند
 ورق ضبط کنم که در باره حضرت صادق علیه السلامی با نموده اند و بر طریق
 برادر بزرگ خویش **ح** کین خانه تمام آفتاب است و این سلسله از طلا
 نایب و کما دل علیه نص الحنفی و قد عرفت سابقانی روایات الکشی لیکن
 حاجت هم نماز چه سابقان و لاحقان و ارتداد صدر اول شیعه و
 اهل کوفه از خاندان حضرت مرتضی و مجتبی و شهید کربلا و ذریت زین العبا
 و احض امام باقر صادق و حضرت موسی رضوان الله علیهم و چون لقبه در باب
 زراره ترست لفاق مناخرین بقبل نزدیک تر و درین وقت که بدعت تشیع
 اشکار است از همه اکثر و الاچه ممکن که ایبه چهار که اعظم زانیات امامت است
 و موقوف بر فوج کثیر نیست تا آثار قیامت از دست دیکند لیکن افسوس و صد
 افسوس که تطفله بودن این مقام و طعن جنیدی از سقما سی لبام که تخرر فلانی
 دارد نمی گذارد و اجازت نمیدهد والا این همه تشنیعات مخاطب و الا مرتب
 را که در باره تنقیص شان ایبه اهل بیت رضی الله عنهم اجمعین ایراد کردند و اهل
 سنت سنیه را بنا صیبت مومنان دانستند از ما و تحقیقا بر طهامی امامیه خصوصاً
 رئیس ایشان که بالذات سخن با و میرود چنانچه دلم خوردست و باں میگروانیدم

و در ولایت این عبارات که از رسالت قبل ازین نقل کرده ام بر مطلوب چنان
 صریح قیل و قال کرده ام را بتفصیل تمام چنانکه واجب من است بقید قلم پیوسته
 آوردم و مثل عطف و صبح روشن می نمودم که این تحقیقات اینست که مردم از
 افکار صفت عالم بقدر گمان می برند سرفات شعریه یا صبیح که براسه او رود
 سیاه باشد پیش نیت اکنون بهر حال خود را بفرص اصل که سخن در آن بود
 می سازم و او هم خار را از توستی و جولانی باز داشته بود می بدعای تمام
 بدانکه سخن درین بود که مخاطب بیسی درین ادراک چنان افتاده که وند که تمام
 علمای اہل سنت بجناب امیر بدی راه ادب میروند مگر محمد یوسف واسطی
 و فقیر حقیر کہ بی ادبی و بی اندامی را در باره امیر و اصحاب مقبولین بنابر قیود
 رسانیدند و بنده بعد جواب اجمالی این امر که دانشی اکنون با انجمنی و عدہ
 حنبی جواب تفصیلی میدهم و میگویم کہ مشکلیک غیا و مناظرہ الزامی در بند
 بلطانت و بلاغت نہادہ اوست و بدعوت لام عمد در قولش اذ العشرین
 لازم است کہ در آخر بحث آیت تطہیر واقع شدہ و مستقر فی انشا اللہ تعالی اورا
 جناب مخاطب در اقاوات جدید کہ در مسئلہ امامت نوشته اند و سنوز بنا بر
 مصلحتها جلوه ظهور نگرفته نعوذ بانکہ خارجی قرار و او ند بلکه جایجا بصیبت یا و
 کردند و مجتہدین با ایشان باوصف انکارنا بصیبت سفیان خموا بنا حسب معاند
 تعیش می نمایند و لقب مبارکش علامہ و بلومی قدس سرہ العزیز است انچه
 در کتاب مستطاب تحفہ اثنا عشریہ فیما کن فیہ فرمودہ و بزعم این متکی جلالت
 موجب و الاسفی و مبطل استثنایا باشد بعضی از علمای شیعه کہ متکفل بر و تقض
 آن بر صورت خیالہ خویش گشته اند جایجا ایما و اشاره بلکه صراحت بان میکنند
 و تازہ تر اینست کہ در حق حضرت مرتضوی کرم اللہ وجہہ می فرماید

در حدیث محمدی روایت شد نخل شیرین خوان به بارش گویی که او وحی حق است
چشمه است به حال به باز یکدو حرف علامه مروج که تعلق بحال حضرت ابو ذر غفاری
و عمار بن یاسر و اردنیز با اختصار تمام درین رساله موجز گوش کن ذکر قصه
ضرب و فحش عماد و اربع ابو ذر و امانت و بگر اصحابی که بعد عنهم اجبتین و آنکه
شیرین و بلایان حضرت ذی النورین می آرند فرموده که جواب اجالی ازین طبع
اگر بشنویم که ز کور شدن ز و شیبه واجب القتل بودند و هیچ حرمت
نداشتند تا آنکه نفس پیوسته آمدید و سلام را امان کردند و حق اهل بیت کردید
تا اذن گفت نمودند از شما و تمام حق سکوت کردند پس آنچه حضرت امیر را
نمودند آنجا آورده بانی طبعی چو باشد و ابو ذر و عمار چند روز و شیبه کسب ظلمتی
ازین گروه مشتقی بودند و قایل اخراج و امانت نه لیکن حکم خیر صحیح که التقیه دینی
درین آذنی تقیه را که به رسمه انبیا واجب بود از دست دادن و ترک واجب
نمودند و اقتدا حضرت امیر مگر در راه برعایت تقیه این همه امور از عثمان گوار
نماید و گو بای نسوزد و نیز غلامی این سرد و میجو تا پوست که براسه
آتش نیست خور بحال انبار و میخانه عثمان برنا نشد و اخراج و امانت
و امانت از دست از قبول کردند و در وقت انبیا نصر داشتند و در عباد ابو ذر
که تعلق در حق واجب حضرت از روین پیغمبر است علیه و سلم می شد شیبه
در راه آن روز نشسته خوب نشسته سیرانند خود را سپیدند و در راه با سبب
باست مریز عثمان نیست زیرا که عثمان از انبیا انبیا و سبب او تغذیر محمد
تقیه و از کتاب تو بر نسوزد و تهنی بیاطه قائل می بذلتقام غان التفرغ میاید
مذا احوال تمام به بخلاه اولسکه بالکرام لا یملو من الذمه والایامه بار خدا ما
در دنیا می این امام التفتخیرین گوید که بنیاد بنا بر اوصاف مثل و شوق و مایه

علم کلام از عهد حضرت علامه و بلوی قدس سره العزیز الی یومنا بذالی کتاب غنی
 اثنا عشر سیرا دیده بودند تا اوشان را نیز درین مقام استثنای نمودند و در حقیقت
 تناقص را یک چشم روشن مشاهده نیکو نمودند و اگر بطور روشن گردانی عبور کردند
 سیر معانی و مضامین این کتاب نه سپردند چنانچه از مکاتیب واضح است و حقیقت
 این تقریر محتاج جواب نیست ولیکن بنا بر تشبیه عوام می گویم که علی عالی تخریر
 علوم جناب سند آرای فن کلام که بالفعل ریاست مناظره بذات و الاصفی التشریح
 منتهی میشود و بجهت مجتهد الزمانی که نزوات قاصی و ادانی با شغال و نسیه و نویسی
 مشغول گردیده و اسن ازین امور بر چیده اند چنانچه خود این تفاوت و محال و لیبین در
 مکاتیب اسمی ملا نور الدین یاد نموده اند من شاکر فلیحج الیهما بعدین است که هر دو
 فن را هم ندیده اند سبحان الله حال کشاد بازار این علم بداند رسیده که این چنین
 بزرگان و مجتهدین شیعیان که حال نشان معلوم خاصه در عاصیه است تصنیف کتاب
 پر وازند و با وصف سلب استعداد اراده مقارنت با علامه و بلوی روح نبایند
 بلکه از کمین قوت بفعال آرند سیاحی آید که صاحب پواقیبت در جواب آورده که
 حضرت امام رازی بر گاه و وازوه برار و ورق از کتاب علامه از بر خوانند آنوقت
 در تصنیف کتابها قصد کردند با جمله از وقت ظهور کتاب منتهی الکلام بوده از روی
 غار بر افتاد تصور همان در مکاتیبیکه دانستی و هم مکتوبه بنام قوی و بعضی از امرای
 اسل مشرفیت بکلیت بلکه سلب استعداد خود نوشتند اینست که اگر امام شریف
 بجواب آن و او تخریر میداد و علی ای تقدیر من الزکیب و البیاضه جوابی که
 ضرورت از علم کلام بدست نیار و ندوز نیز رخا استند و بناه جیتند یعنی چنانچه
 از منازره نوشتند چنانچه عنقریب شهرت میگردد و انشاء الله تعالی نمی خواستیم که در قیام
 جواب کلام بلاغت نظام وقت از زمانه نگردانم ولیکن حالیا بسبب افتاح

بیت از احباب بجا اب نشان قلم بدست گرفته اگر همین منط بار و بگر با فاده و افانم
بدون کسب فن خواهند پرداخت احباب و احباب را هم جایی الحاکم باقی نخواهد
ماند مع ذلک فی المسئل اگر علوم این معاصرین زیاد و بیشتر شیخ و سید ایشان می بود
چه بنید میشد **س** اما شکست خط ازین بنده اند به پاله چه ته کرد که او ته کشید گرفته کرد
حاضر جرای و بدیده از مفسی شیطان الطاق را بر عم خود خجل می ساختند آخر نتیجه آن اینست
امام صادق علیه السلام بود علی بن ابی طالب و غیره که نو جوانی از اهل سنت بار قام امامت
اعدا را اهل بیت مثل طبری صاحب احتجاج می گفت که اے ابله ای امام ترا چاره
واده تا شب و روز نطق جدال بر میان می بند می و بر سر چادر از و امان می در می
پس بخیر از آنکه شیطان الطاق بر رو افتد و دم بر دار و دیگر چه میگرد و کید این گرگ کهن
باید که حال را برای تسلیم شیع خود این مضمون تراشد که تصور علوم او را بجز و زیونی
کشیده و پرده ناموس و ریده و رینه چه دست می گشت باز سخن و بگر از تو چه بماند
کلام ابلغ النظام بیا و آمد که تخریر مسائل که در مطاوی عبارت از علمای اهل سنت
را از سلف تا خلف به اسادت ادب ثبت بحضرت امیر معصومین متعصفت ساختند
و روقی اتفاق افتاد که مرجعیت خلافت از فریقین داشتند و در معنی حاکم کوفه
بود مصلحت وقت باقتضای خوشامد سلاطین که دار هم با دست می و ارضهم
ما دست می ارضهم بران آورد که او و تطویل لاطائل و او کند و تمامی علمای اهل سنت
را و دشمنی امیر داخل کردند و درین وقت که با بدست و ارنه و بی برگ و نوا
شدند اندک مراعات نفس الامر نمودند که خبر بگذرد کس را از علمای سنت که یکی از
انها معدوم و دیگری بسبب هجرت و غربت ملبوس و منعم است استثنا تصور نمود
و متنو مهم نشود که سن از هوای نفس بنا بر پرده در می این قسم تو چه بماند میگویم
و نشان علمای امامیه ارفع از آنست که باین حملات لب کشانند زیرا که پیشتر علمای

ایشان در تصنیف این قسم رسائل و کتابها نیز این توهمات را از دست نیندازند
ایا کسیکه تالیف بر او عظیم فاضل محمود را که نوکر جمیلش قبل ازین گذشت و بدید و
باور آید که در روانی صیاح نوشته در جوع کرده بروی محقق است که آنچه از طرفت خود
نوابگان خود که او را در بعضی مسائل از دایره حقیقت اسلامی خارج کرد اینها
کمالا بیانی الهی در باره عبارتته بنامه تجرید یعنی مخالفی فقه و حمار بوده گفتند
با کرده اندالش خیر مقتضای وقت و مصلحت زمانه و تقیه در وقت تصنیف
کدام چیز یکشد برسد و دفع مبارزه مخالف از عبارت شان خبر میدهم و آنچه
قدیکه کلام شانت با انتخاب آن اعلام می نمایم و الا عبارتت مقام بسیار طیب
و عریض واقع شده چنانچه با اعتراض شان خواهی دانست و آن اینست که از
نقل این همه عبارات با این قدر بطوالت معلوم که در عهد بعض سلاطین مشهور
تحقیق و اولال اهل سنت شده در هیچ عهدی نبودنبارین علمای امامیه مرتقد
که دست یافتند و مجال دیدند اظهار مسلک خود کردند و زیادتر از آنکه
امامت و حکم بخلو و اینها و جنهم هیچ امر شاق تر بر علمای اهل سنت نبود و حال
و علامته اینچنان بود که بعضی کتابت رسید لاجرم حکم تقبیح منکران امامت نمودند
بشکف آنها و آن را هم علامه نقل از دیگر علمای امامیه نموده گفتند هوالات
نه نسبت آن ابتدا از یکجانب خود کردند چنانکه از کلام جناب مستفاد میشود که
این قول از مشاخرین حادث شد چنانکه عبارت شریک تجرید علامه است
مخالفتی فی الامامت فقد اختلف اقوال علمائنا فیه من هم من حکم بتکفیرهم لانهم
اما علم ثبوت من الدین ضرورة و هو النص الجلی الدال علی الامامت مع توأمره و
و حسب اخرون الی انهم فسقه و هو الاقوی انهی بقدر الاحتیاج اگر عاقل درین
عبارت اندک تدبیر کنند و ریاید که با وجود آنکه امامت از اصول دین است

و این مطلب محتاج ایراد دلیل نیست لیکن علامه دلیل تکفیر را هم بسبب فرط استهزام
بیان کرده و دلیلی برای قبول بعضی مخالفین اصلا مذکور نه نمود و این را که اقوی گفت
باید دلیل شناخت پس صاف مفهوم شد که بر هیچ مدارات و تقیبه می نویسد و اگر تا قله
کلام خواهد و تجرید و کلام علامه در بیان مطاعن صحابه و اثبات امامت جناب
امیرالمؤمنین علیه السلام و البطلان خلافت خلفای ثلثه که در کتاب الفین است و در این
علامه علی بزرا دلیل بر تقی صحت خلافت خلفای ثلثه نوشته است به معنی یقین
و آنکه او مشران امامت را غیر ناجی و مخلص فی النار میداند و ازین بیان واضح شد
که تفسیق صحابه ازین هر دو بزرگوار محض مصلحت مدارات و تقیبه واقع است نه بنا بر عقاید
خود و سؤدد من معنی است آنچه بعضی از ابله علمای امامیه در بعضی از تصانیف
نور نوشته اند و قد نفس علی و لک العلامه الحلی فی منهاج الامتیه است قال و انما
نسب الامامیه واجب بالاتباع باجوه الی ان قال و احسن الذمیه بالاصولیه
ذمه و عینه نسب الامامیه او هم اخذوا الاحكام الشرعیه عن الایة المعصومین الناطقین
عن عدم رسول الله الا انذوا لک من الله تعالی بومی جبریل و تباقلون و لکن
عن الثقات سلفا عن خلفه الی ان یصل الی روایتیه باحد المعصومین و لم یلقوا الی العرف
بالارار و القالیس و حرمو الاخذ بالقیاس و الاستحسان انتهى کلام العلامه باجوه الی
امامیه و بدینگونه من الاطهار فی و السلطان محمد الباقی و مندوبه و هو الاصل فی مذمه
و عقیده و ما بعد من الکتاب خلاصه اوله که مفهوم من باب المدارات و التقیبه و استیة الحاطه
باعتبار من الاحباب و انتهی و ازین عبارت هم واضح شد که هر قدر علامه را سه
سلطان الباقی و مندوبه را وید اطهار از هر چون سلطان و محکوم ایشان بود و با اعلان
و تکفیر مخالفین کاروند و ازین ثابت می شود که اعتقاد و ایشان بواقعی همچنین بود و
ایشان نویسنده را حاویث ایة علیه السلام بطریق امامیه مروی است که هرگاه و وحید

برای استیة الحاطه در حدیث امامیه و کلام بیابان کلام